

فرهنگ و توسعه اداری

جایگاه توسعه اداری در اندیشه انقلاب اسلامی (۱)

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی

خلاصه مقاله:

بارزترین شاخص فرهنگ در یک جامعه پویا اندیشه‌ها و آرمانهای برخاسته از ایمان و تفکر سیاسی آن جامعه است. براین اساس می‌توان اندیشه‌ها و آرمانهای سیاسی انقلاب اسلامی را مشخصه اصلی فرهنگ در جامعه انقلابی ایران بشمار آورد. همین مشخصه است که ضامن پویایی جامعه کنونی ایران در همه زمینه‌ها به ویژه در توسعه اقتصادی و اداری بوده و فرهنگ توسعه را بصورت یک آیین ملی مذهبی متجلی می‌سازد. با توجه به این حقیقت که امروز مبانی اندیشه سیاسی و آرمانهای انقلاب اسلامی نه تنها به عنوان یک دیدگاه اصولی در پی‌کربندی نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح است بلکه در دیدی وسیع‌تر به عنوان الگویی از فلسفه سیاسی اسلامی در تبیین نظام سیاسی مطلوب برای امت اسلامی تلقی می‌گردد، ضرورت شناخت زمینه‌ها و عوامل توسعه در همه قلمروهای اقتصادی، فرهنگی، از جمله در مورد توسعه اداری، بیش از هر زمان دیگر به چشم می‌خورد.

برخی از فقها و محققان اسلامی سعی دارند راه‌های توسعه اقتصادی و اداری را از طریق تحلیل دقیق احکام اولیه فقه جستجو نمایند و معتقدند بازنگری در ادله این احکام که بخش ثابت شریعت جاوید اسلام می‌باشد، می‌تواند راهگشای نظام مترقی اسلامی در روند توسعه باشد، ولی بسیاری بر این عقیده‌اند که این راه حل صرف‌نظر از دشواریهای فنی آن اصولاً خطرناک بوده و چه بسا موجب لغزش، تحریف می‌گردد و در نهایت پس از مدتی کوتاه، راه‌های بدست آمده قدرت همگامی با شتاب روزافزون پیشرفت و تحول را از دست خواهد داد. بنابراین تفکر اصولی، اعتقاد بر این است که برای راهیابی به حل مشکلات ناشی از تحول و توسعه باید از یک نهاد حقوقی و فقهی ثابتی بهره گرفته شود که همواره پایه پای روند توسعه قادر به ارائه جواب مطلوب باشد. این نهاد حقوقی و فقهی همان سیستم قانونگذاری و اختیارات ویژه‌ای است که از آن در فقه سیاسی به احکام حکومتی یا اوامر ولایتی تعبیر می‌گردد.

این نهاد پویا به جامعه اسلامی و رهبری آن امکان می‌دهد تا براساس تشخیص مصلحتها، تحرک لازم را در راستای توسعه و متناسب با آهنگ پیشرفت معنوی و مادی جامعه ایجاد و نظام در حال پیشرفت را هدایت نماید. این سیستم باز و بالنده همواره این زمینه را فراهم می‌آورد که در جامعه اسلامی در هر قلمرویی از

تجربیات پیشرفته بشری بهره‌وری بهینه انجام گیرد و نظام اسلامی در عین محدودیت ایدئولوژیکی و چاره‌جوییهای ثابت احکام اولیه بتواند در زمینه‌های پیشرفت و توسعه بر اساس مصلحت بصورت یک جامعه باز عمل نماید. برای بارورتر کردن این نهاد فقهی باید از اصل اسلامی و شعار فرهنگی اجتماعی: «امروز بهتر از دیروز و فردا بهتر از هر دو» کمک گرفت و به دو ضرورت توسعه یعنی **قانون پویا و برنامه تحرک بخش**، جامعه عمل پوشاند.

آورد حاکمیت اندیشه و آرمان و اعتقاد اسلامی در جامعه کنونی ایران به معنی آن است که شاخصها و حاملهای فرهنگی در این کشور برخاسته از اندیشه اسلامی و ایمان می‌باشد.

روند جایگزینی شاخصهای ارزشی اسلام بجای معیارهای ضد ارزش و پوچ نظام ستمشاهی نشاندهنده پویائی و تعمق و تفکر و اعتقاد اسلامی و آثار فرهنگی نشأت گرفته از آن در جامعه انقلابی و اسلامی ایران می‌باشد. سرعت این جایگزینی در برخی موارد به اندازه‌ای است که از قلمرو تحلیل‌های عادی خارج و بیانگر قواعد نوینی در روابط علت و معلولی تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، به این ترتیب برای بدست آوردن شاخص اصلی فرهنگی در ایران در حال رشد کنونی، نخست باید، عمق اندیشه‌ها، آرمانها و اعتقادات اسلامی مردم ایران را مورد کنکاش قرار داد و دید که در کدام اصل متمرکز و متجلی و متبلور گشته است.

هر جامعه‌ای دارای شاخصهای فرهنگی خاص خود می‌باشد که نشاندهنده میزان و کیفیت حیات اجتماعی و پویایی آن جامعه است. در میان شاخصهای مختلف فرهنگی هر جامعه همواره یک شاخص اصلی وجود دارد که یا شاخصهای دیگر از آن نشأت یافته و یا تابعی از آن محسوب می‌گردند. معمولاً بارزترین شاخص فرهنگی در یک جامعه پویا را می‌توان از اندیشه‌ها و آرمانهای برخاسته از ایمان و تفکر سیاسی آن جامعه بدست آورد. زیرا، این محورهای اصلی اندیشه‌ها و آرمانهای یک جامعه است که هویت و ماهیت، نهادها و بنیادهای آن جامعه را مشخص می‌سازد و شاخصهای فرهنگی را ترتیب منطقی بخشیده و یکی را اصلی و دیگر شاخصها را فرعی می‌سازد. همانگونه که شاخص اصلی هویت انسان، فکر و عقیده او است و کم و کیف زندگی و ساختار اصلی چگونه زیستن او را اندیشه و ایمانش می‌سازد در جامعه نیز روند حیات اجتماعی روالی است که اندیشه‌ها و آرمانها و معتقدات جامعه آن را ایجاب می‌کند.

شاخص اصلی و فرهنگی جامعه انقلابی اسلامی ایران:

بر این اساس، می‌توان شاخص اصلی فرهنگی جامعه انقلابی و اسلامی کنونی ایران را بدست

درست است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از شاخصهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ملت ایران در راستای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی اش می‌باشد و به حق، خوبیهای شهدای انقلاب اسلامی نامیده شده است ولی در میان این مجموعه

گرانها، شاید اصل چهارم قانون اساسی، اصلیت‌ترین اندیشه و آرمان انقلاب و بارزترین مظهر آرمانی ملت انقلابی و مسلمانان ایران می‌باشد.

فرهنگ ملی، اسلامی:

عوامل توسعه:

براساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی وقتی به ثمر خواهد رسید که این اصل با تمام اطلاق و عمومش شامل همه قوانین و مقررات حاکم بر کشور باشد. آن فرخنده روز هنگامی فراخواهد رسید که در سراسر این میهن اسلامی کلیه قوانین و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی و توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، منطبق با موازین اسلامی و شریعت وحی الهی باشد. در این راستا، عوامل توسعه را نیز باید در همان حاکمیت موازین و مقررات اسلامی جستجو نمود، عاملی که در نگاه نخست، کنترل کننده و عقب نگهدارنده بنظر می‌رسد و به همین دلیل جای شگفتی است که ما، در این تحلیل، یک عامل (برحسب ظاهر) بازدارنده را به عنوان عامل اصلی توسعه در جامعه انقلابی و اسلامی ایران قلمداد نمائیم.

گفتیم این استنتاج فقط در یک نگاه ساده و ابتدائی ممکن است برای کسی حاصل گردد اما در یک نگاه عمیقتر و در تحلیلی وسیعتر نتیجه، درست نقطه مقابل نتیجه ساده نگرانه قبل خواهد بود. برای این که در این نتیجه گیری، عجولانه عمل نکرده باشیم یک بار دیگر بر این شاخص و عامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی

کشور مرور می‌کنیم.

اگر تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ ملی ما با اثرپذیری از فرهنگ اسلامی بصورت یک فرهنگ ملی با شاخصهای ارزشی اسلام بصورت یک فرهنگ دوگانه درآمده و در عرصه‌های تعارض دو فرهنگ نموده‌ها و بازتابهای متفاوتی به دنبال داشت و اکثریت مردم مسلمان ایران در پی آرمان حاکمیت ارزشهای اسلامی و رژیم حاکم درصدد غالب گرداندن اصول و معیارهای ضد ارزشی فرهنگ باستانی کشور بود ولی امروز ملت ایران، بامیثاقی که در نتیجه پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بدست آورده است به ویژه بر اساس اصل چهارم آن میثاق، فرهنگ اسلامی، بصورت فرهنگ ملی و فرهنگی ملی همان فرهنگ اسلامی گشته است.

مفاد اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقیقت مشخصه اصلی فرهنگی این ملت و ضامن پویایی جامعه کنونی ایران در همه زمینه‌ها و به ویژه در امر توسعه اقتصادی و اداری بوده و فرهنگ توسعه را بصورت یک فرهنگ ملی - مذهبی و ایرانی - اسلامی متجلی ساخته است.

با توجه به این حقیقت روشن که امروز مبانی اندیشه سیاسی و آرمانهای انقلاب اسلامی نه تنها به عنوان یک دیدگاه اصولی در پیکربندی نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح است بلکه در

دیدنی و سبب به عنوان الگویی از فلسفه سیاسی در تبیین یک نظام سیاسی ایده آل برای امت اسلامی تلقی می‌گردد.

امروز ضرورت شناخت علل و عوامل توسعه در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و از آن جمله در مورد توسعه اداری در جو حاکمیت اصل چهارم قانون اساسی بیش از هر زمان دیگر بچشم می‌خورد. ولی مهم، در این راستا آن است که این عوامل از درون شاخص اصلی فرهنگی کشور یعنی اسلامی بودن نظام استخراج گردد.

دیدگاه سنتی در توسعه:

بسیاری هستند که راه حل این معمای بزرگ ملی - اسلامی را در کنکاش اجتهادی در بارور کردن احکام اولیه اسلام جستجو می‌کنند و تلاش بر آن دارند که راههای توسعه اقتصادی و اداری کشور را با تحلیل و بازنگری اجتهادی در اجرای احکام اولیه فقه بیابند و اعتقاد بر آن دارند که با بازنگری فقها نه در ادله این احکام که بخش ثابت شریعت جاوید اسلام است می‌توانند راه نظام مترقی اسلامی را به سوی توسعه باز نمایند و در این راستا از اصل جدا کردن احکام از موضوعات ضمیمه کردن ارزشهای کارشناسی به ارزشهای قانونی احکام اولیه، مشکل ایستائی را در اجرای شریعت در شرایط پویا و مترقی حل نمایند. ولی راه حل صرفنظر از دشواریهای فنی و عملی که در

اجرا به وجود خواهد آورد اصولاً راهی خطرناک بوده و موجب لغزشهای بسیار و حتی مستلزم تحریف شریعت خواهد بود.

و به تدریج کارشناسی پویا جای احکام ثابت را در روند تحولات خواهد گرفت راه‌هایی که از این طریق با تلفیق دیدگاههای نظری اسلام بر اساس احکام اولیه نقطه نظرات کارشناسانه بدست می‌آید حتی اگر در یک مقطع زمانی و شرایط خاصی بتواند مشکلات توسعه را در زمینه‌های اقتصادی و اداری حل نماید، در دراز مدت قدرت پویایی و همگامی خود را با شرایط جدید و پویا که با شتاب روز افزون در حال تغییر است از دست خواهد داد.

انتظار این که در مقاطع و شرایط مختلف، یک فرمول ثابت راهگشا باشد، هرگز برآورده شدنی نیست و ناگزیر باید چاره‌ای دیگر اندیشید.

راه‌های استثنائی

گرچه در شرایط استثنائی هنگامی که احکام اولیه دچار بن‌بستهای اجرایی می‌گردد احکام ثانویه به صورت راه‌های استثنائی راهگشای مشکلات اجرایی می‌باشد و این پیش‌بینی در درون شریعت بطور سیستماتیک ملحوظ گردیده که در شرایطی چون حرج، ضرر، ضرورت و تنگناها، اهم و مهم، تزاحم افسد و فاسد، به مخاطره افتادن نظم عمومی و برای حفظ موجودیت اسلام و نظام اسلامی، احکام اولیه

جای خود را به احکام ثانویه می دهند و فی المثل حلال تبدیل به حرام و واجب تبدیل به حرام و بالعکس می گردد.

برخی بر این تصورند که این شیوه اجتهاد و مجاز که بنا به رهنمود خود شریعت توسط فقهای اعمال می گردد و به نوبه خود، تداوم شایستگی اجرای شریعت را در شرایط متفاوت تضمین می نماید، می تواند مشکلات توسعه و تحولات ناشی از آن را حل نماید و در شرایطی که توسعه اقتصادی و اداری در بستر احکام اولیه فقه امکانپذیر نبوده و روند گسترش و پیچیدگی در توسعه با موازین احکام و محدودیتهای ناشی از آن در مسایلی چون احکام مالکیت، آثار عقود معین، قلمرو حاکمیت، حدود حقوق عمومی، مالیاتها، صلاحیتهای مراکز تصمیمگیری، بن بستهای اشتغال همگانی و اصولاً واجبات و محرمات مربوط به روابط فردی و اجتماعی تعارض دارد، با استفاده از قواعد مربوط به نوع بن بستهایی چون، حرج، ضرر، ضرورت، تزاحم، اهم و مهم و نظایر آن می توان موانع شرعی را از سر راه برداشت و بسر سرعت روند توسعه افزود.

مثلاً برای بهره‌وری از حداکثر نیروی انسانی در توسعه اقتصادی و اداری باید از موانع ناشی از احکام اولیه در زمینه احکام خاص اشتغال و اختلاط زنان و مردان و آثار نشأت گرفته از آن گذشت و برخی از این محذورات شرعی را به خاطر ضرورتها و اهمیتهای بقاء استمرار نظام تن در داد.

به نظر می رسد این راه حل گرچه در عمل مشکلات کمتری را نسبت به راه حل اول دارد اما در نهایت دچار سرنوشتی چون سرانجام راه حل نخست خواهد شد زیرا که در بسیاری از موارد تطبیق قواعد عناوین ثانویه امکانپذیر نبوده و در برخی از موارد نیز دارای کارآیی لازم نمی باشد.

تطبیق عناوینی چون حرج، ضرر، ضرورت در مورد بن بستهای شرعی ناشی از لوازم توسعه و آثار آن کاری بس دشوار می باشد و با تعاریف و ضوابطی که در فقه برای این عناوین ذکر شده سازگار نمی باشد و از سوی دیگر، گاه محذورات شرعی بنحوی است که فقیه در مسأله اهم و مهم و اصلی و فرعی کردن مسایل و در تقدم و تأخر آنها دچار اشکال می گردد.

محدودیتهایی که در فقه برای کاربرد عناوین ثانویه وجود دارد احياناً بگونه‌ای است که از کارآیی احکام استخراج شده از قواعد مشارالیها کاسته و اثر آن را در حل مشکلات ناشی از توسعه به حداقل می رساند، زیرا بنابر قاعده الضرورات تقدر بقدرها، هر کجا که ضرورتها و تنگناها نوسان یابد حکم ثانوی نیز خود بخود به حکم اولی باز می گردد و تصور این که این نوع نوسان در یک پروژه عظیم در یک برنامه توسعه چه آثار و تبعاتی را به دنبال دارد هر فقیهی را از ارائه چنین راه حلی منصرف خواهد نمود.

به این ترتیب چشم انداز آنها که ایده مدرنیزه کردن قوانین اسلام را از طریق اجرای احکام ثانوی در سر می پروراند سرابی بیش نخواهد بود.

سیستم باز توسعه:

ایجاد نمی‌کند که خود یکی از عوامل پیشبرنده و تعمیق دهنده توسعه سیاسی می‌باشد.

ثانیاً: ظرافتها، پیچیدگیها، تعارض اندیشه‌ها و ایده‌ها و بالاخره تضادهای ناشی از پیچ و خمهای توسعه خود نیاز مبرم به تمرکز هوشمندانه و سیستماتیک در روند توسعه دارد و این ضرورت دقیقاً همان خواسته‌ای است که در اختصاص احکام حکومتی به مقام رهبری جامعه اسلامی منظور گردیده است.

ثالثاً: اختصاص احکام حکومتی به مرکزیت ایدئولوژیکی جامعه به آن معنی نیست که اندیشه‌های فردی، حاکم بر توسعه باشد بلکه بنابر تأکید اسلام در زمینه لزوم مشاوره و بهره‌گیری از کارشناسیهای قابل اعتماد و از سوی دیگر سلسله مراتب قانونی سیاسی کشور مبنی بر تحلیل ابتدایی مسایل در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایجاب می‌کند که تصمیمگیریها، پس از یک بررسی و تحلیل همه جانبه مسایل، نه با یک نگاه بلکه با دیدگاههای مختلف اتخاذ شود و در نهایت براساس فلسفه سیاسی قطبیت امام، دیدگاه جمعی در حکم ولی امر متجلی گردد.

وابعاً: در بسیاری از موارد تصمیمگیریها در احکام حکومتی قابل تفویض به شوراهای و مجامع واجد شرایط می‌باشد که با فکر جمعی و بررسی احکام حکومتی دارای دو نوع محدودیت است که رعایت آن دو همواره در جهت مصالح ملی و تصحیح خط مشیهای دولت اسلامی بوده و زبانی برای روند توسعه نخواهد داشت:

برای رسیدن به یک برنامه توسعه اقتصادی و اداری مناسب با شرایط مترقی و باز اجتماعی، باید از همان راهی بهره جست که در توسعه سیاسی در روند انقلاب اسلامی برای اجرای اصل چهارم قانون اساسی و ایجاد نظام سیاسی مناسب با اصل چهارم استفاده شده است. ما برای اسلامی کردن نظام در بُعد سیاسی دست به یک برنامه توسعه سیاسی در ساختار نظام سیاسی کشور زدیم و این توسعه در قالب یکی از احکام اولیه اسلام یعنی امامت و ولایت فقیه به اجرا گذاشته شد و به این ترتیب هر نوع مانعی از سر راه نظام سیاسی کشور برداشته شد و با این جمله حضرت امام قدس الله سره که فرمود: «در این قانون اساسی خلاف شرعی ندیدم» مشروعیت نظام و کلیه نهادهای آن تضمین و بطور کلی هر نوع ممنوعیت در مورد ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران برطرف گردید.

اگر توسعه در چارچوب منافع ملی و مصالح اسلامی احتیاج به سیستمی باز در برنامه‌ریزی و اجرا دارد تنها راه رسیدن به آن بهره‌گیری از احکام حکومتی است که خود از احکام اولیه اسلام می‌باشد. اگر تصور می‌شود که اختصاص احکام حکومتی به ولی امر و مقام امامت و ولایت فقیه مانعی دوباره بر سر راه توسعه ایجاد خواهد کرد بی‌شک چنین تصویری به دور از واقعیت است زیرا:

اولاً: در تجزیه توسعه سیاسی مشاهده شد که تمرکز اختیارات ناشی از احکام حکومتی نه تنها مانعی

مراحل توسعه اقتصادی و اداری می‌تواند از طریق این دو مرکز قانونگذاری بالاخص مجلس انجام پذیرد و در آن بخش از پیچ و خمهای توسعه که تصادم و تضادی با احکام اولیه و موازین شرعی دارد و توسط مقام ولایت امر بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع و پس از بررسی و تحلیل کافی در آن مرجع، با تأیید مقام رهبری به اجرا درآید.

ماهیت کار مجمع تشخیص مصلحت نظام ایجاب می‌کند که مسایل ریز و کلان برنامه‌های ویژه توسعه مورد کارشناسی دقیق قرار گرفته و در تصمیمگیریها از تجربیات پیشرفته بهره‌وری بهینه استفاده شده و تنگناهای احتمالی در زمینه موازین شرعی برطرف گردد. برای تأمین این خواسته، نهاد مجمع تشخیص مصلحت باید از دوازدهم فقهی و کارشناسی حداکثر بهره‌وری را داشته باشد تا استفاده از امکانات احکام حکومتی تنها و صرفاً در مواردی استفاده شود که کارشناسی نتواند راه را برای اجرای احکام اولیه و ثانویه باز نماید.

خوشبختانه قانون اساسی راه را برای توسعه کمی و کیفی مجمع تشخیص مصلحت به منظور بهره‌گیری حداکثر از تواناییهای فقهی و کارشناسی در این نهاد اساسی باز کرده و امکان استفاده از کمیسیونهای تخصصی با کارآیی هرچه بیشتر را فراهم نموده است.

فرهنگ و شعار امروز بهتر از دیروز:

در کنار راه حل‌های قانونی و تکنیکهای حقوقی برای

نخست: منوط بودن احکام حکومتی به دیدگاه و نظر نهایی حاکم اسلامی و ولی امر که به خاطر شرط فقاقت، آگاهی به زبان، عدالت و مدیریت کافی خود تضمینی بر سلامت تصمیمگیریها محسوب می‌گردد.

دوم: منوط به مصلحت بودن و مصلحت‌مُثلز داشتن حکم حکومتی، بخودی خود بهنگام تغییر مصلحت موجب خواهد شد که حکم نیز منتفی شده و حتی احتیاج به نسخ حکم نیز در میان نخواهد بود.

برخی تصور می‌کنند که این دو قید و شرط مستلزم شناور بودن و تزلزل احکام حکومتی می‌گردد و عدم ثبات قانون در یک برنامه‌ای که تا پایان نگرفته باید ثابت باشد موجب تحولات ماهوی در ماهیت برنامه و تزلزل در کیفیت آن خواهد بود.

در صورتی که نتیجه حاصل از این دو شرط درست عکس این استنتاج می‌باشد زیرا دو مبنای استوار و متقن حکم حکومتی یعنی نظر و حکم تجزیه و تحلیل شده ولی امر از یک سو و مصلحت حاکم از سوی دیگر همواره دو پشتوانه نیرومند در حراست از مبنای قانونی توسعه در طول رسیدن به نتیجه نهایی خواهد بود.

احتمال تحول و تزلزل در یکی از دو مبنای حکم حکومتی حتی کمتر از احتمال تغییر مبنای قانونی توسعه در سیستم قانونگذاری پارلمانی است.

شیوه اجرایی سیستم باز توسعه:

با توجه به منبع اولیه قانونگذاری در کشور که صرفاً همه پرسی و مجلس شورای اسلامی می‌باشد، کلیه

در زمینه تدبیر و برنامه‌ریزی، ضرورت توسعه را استنباط می‌کنیم به معنی آن است که الزاماً مقدمات و ابزار لازم برای انجام آن نیز ترخیص شده است.

این مقدمات تا آنجا که با انطباق احکام اولیه امکانپذیر است بی شک نباید از حدود آن خارج شد ولی هنگامی که با حفظ چارچوبهای موازین احکام اولیه شرع عمل به اصل تدبیر و برنامه‌ریزی و توسعه که خواست شرع است میسر نگردید برای متوقف نماندن این اصل ناگزیر باید به این نتیجه رسید که شریعت برای رهایی از این بن بست تدبیری اندیشیده است زیرا خود از تنگناهای ناشی از محدودیتهای احکام اولیه شرع آگاه بوده است و در همین چارچوب دستور تدبیر و برنامه‌ریزی و توسعه را داده است. مسیر این نوع استدلال در حقیقت به همان نتیجه‌ای منتهی می‌گردد که از مسیر احکام حکومتی آن را دنبال نمودیم.

در پایان این مقاله فشرده باید به این نکته نیز اشاره شود که بدون انطباق تئوریک فقه با شرایط پیچیده و برنامه‌های توسعه در زمینه‌های مختلف زندگی احتمالی، بقا و استمرار آن با مشکلاتی مواجه خواهد شد که خسارتهای ناشی از آن بسی بیشتر از زیانهای اجتماعی ناشی از عدم رعایت جانب احتیاط در این بازنگری می‌باشد. در این راستا نمونه‌هایی در تاریخ اسلامی مشاهده می‌شود که به خاطر رعایت اختصار از شرح آن می‌گذریم.

تأمین حداکثر نیاز توسعه اقتصادی و اداری و رفع تنگناهای شرعی که به برخی از آنها به اختصار اشاره شد، فرهنگ اسلامی و شعار رایج مذهبی در زمینه ضرورت تحول در زندگی که به عنوان «امروز بهتر از دیروز و فردا بهتر از امروز» در متون و نصوص اسلامی مطرح شده می‌تواند در امر توسعه کارساز و سودمند باشد.

در متون روایات متعدد از مسلمانی که امروزش با دیروزش یکسان باشد انتقاد شده و تأکید شده است که مسلمان بنا به خصلت ایمانش باید همواره برای زندگی خود برنامه داشته باشد و بدون تدبیر زندگی عبث می‌باشد و بر این اساس تقسیمبندی ساعات شبانه روز و برنامه‌ریزی اصولی برای هر بخش مورد تأکید خاص شریعت اسلام است. دانشمندان و مؤلفان و جمع آورانگان متون احادیث، این روایات را در فصلهای اخلاقی آورده و به آن صبغه اخلاقی داده‌اند درحالی که این مسأله صرفاً در رابطه با یک مسأله حیاتی حقوقی، اداری و اقتصادی و حتی سیاسی می‌باشد.

دقت در این روایات که تعداد آنها اندک نیست نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای برنامه‌ریزی و توسعه اهمیت قابل شده و آن را در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی لازم شمرده است. بی شک الزام بر هر کاری به معنی اعطای اختیارات و اقتدارات ویژه انجام آن می‌باشد. هنگامی که ما از دستورات اکید شریعتی